

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

بررسی ویژگی‌های سبکی یوسف و زلیخای ناظم هروی

(ص ۴۲۶-۴۱۱)

حمید هادیان (نویسنده مسئول)^۱، سید مرتضی هاشمی^۲، محسن محمدی فشارکی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

چکیده:

در این مقاله قصد داریم تا براساس نسخه‌های مثنوی یوسف و زلیخای ناظم هروی به این پرسشها پاسخ دهیم:
ناظم هروی کیست و در چه دوره‌ای میزیسته؟ شعر او چه جایگاهی دارد؟ ویژگی‌های سبکی و عناصر سبک ساز این منظومه کدامند؟ شاعر چه نوآوریها و مهارتهایی در این مثنوی داشته است و ارزیابی آنها چگونه است؟
یوسف و زلیخای ناظم هروی یک مثنوی عاشقانه است که به پیروی از یوسف و زلیخای مثنوی مذکور تاکنون چاپ نشده و نسخه‌های آن همگی در ایران در کتابخانه‌های دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی و مرحوم ملک موجود است.

کلمات کلیدی: ناظم هروی، مثنوی یوسف و زلیخا، سبک، نسخه خطی.

^۱ دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان hamidhadian66@yahoo.com

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

^۳ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

یکی از مهمترین بخشهای فرهنگ و تمدن، میراث مکتوبی است که از گذشتگان ما به یادگار مانده است. و تا زمانیکه این آثار تصحیح و منتشر نشوند، چهره هیچ ملتی بدرستی شناخته نخواهد شد. «ملا فرخ حسین ناظم هروی پسرشاه رضا سبزواری از شاعران سده یازدهم هجری است که در هرات آغاز سخنوری کرده و در خدمت فصیحی هروی آیین شاعری آموخته بود. خوشگو دلیل استادی فصیحی را در آن دانسته که شاگردانی چون ناظم هروی و درویش واله و میرزا جلال اسیر زبردست او تربیت شدند.» (تاریخ ادبیات در ایران، ج پنجم، بخش ۲، ص ۱۲۶۶)

خیامپور در فرهنگ سخنوران [ناظم] را «پسر رضایی سبزواری» معرفی میکند.

سال ولادت ناظم بنابر نوشته دکتر صفا (۱۰۱۶ هـ) است و نویسنده «آثار هرات» او را «هراتی حقیقی» میداند.

میرنجیب‌الله مایل هروی همشهری ناظم او را از «شعراء بلند پایه و فزون مایه و روشن نام عصر شاملوهای هرات» معرفی میکند. (مجله وحید؛ ص ۶۲) مرحوم دهخدا در لغت نامه، ذیل حرف شین شاملوها را از سکنه شام دانسته که: «شاملو؛ (ایل) طایفه‌ای از قزلباش و قزلباش فرقه‌ای از مغلان ایران، لغات ترکی نوشته شاملو به معنی شامی است چرا که لفظ (لو) در ترکی برای نسبت میاید. (غیاث اللغات) امیر تیمور آنها را به خراسان کوچانیده و بعدها به ایل شاملو معروف شدند و در تاریخ اهمیت زیادی پیدا کردند.» (لغت‌نامه، دهخدا، ص ۱۲۹)

ممدوحان ناظم

«ناظم در دوره‌ای بسر میبرد که هرات مرکز خراسان بشمار میرفت و حکمرانان شاملو با کاردانی و لیاقت و به انتخاب پادشاهان صفوی در آن سامان فرمانروایی میکردند.» (دیوان ناظم؛ قهرمان، ص ۲۲)

از ابیات مثنوی یوسف و زلیخا استنباط میشود که او به دستور حسن خان و به اشاره او شروع به نظم یوسف و زلیخا کرده است.

حسن خان تاج استعداد را سر	که در ملک بقا بادا سکندر
شد اول خضر طبعم را شناسا	دلیم را زندگی داد از مواسا...
به نظم این کتابم ساخت مأمور	فلک جنبید مشرق زد دم از نور

(یوسف و زلیخا، ۵۱۲۴-۵۱۱۶)

«پس از در گذشت حسین خان (۱۰۲۷ هـ) فرزندش، حسن خان شاملو، از سوی شاه عباس اول بیگلر بیگی هرات و امیرالامراء خراسان شد... و پس از آنکه حسن خان چشم از جهان فرو پوشید، پسر بزرگ او عباسقلی خان که منصب «قورچیگری» داشت و داروغگی قم را داشت به دستور شاه صفی جانشین پدر شد و از قم به هرات رفت.» (دیوان ناظم هروی؛ ص ۲۳)

بهر حال میتوان اینگونه استنباط کرد که حاکمان هرات همه دوستدار شعر و ادب بودند و یا خود به شاعری میپرداختند و به شاعران توجه میکردند. این یکی از دلایل گسترش، پایداری و رونق زبان و ادبیات در آن دیار بوده است.

آثار ناظم هروی

الف - دیوان اشعار

ولی قلی بیک شاملو دیوان ناظم را متجاوز از بیست و پنج هزار بیت میداند که تقریباً پنج هزار بیت آن منظومه یوسف و زلیخای اوست. (قصص الخاقانی، ص ۱۷۲)
دیوانی که محمد قهرمان از ناظم فراهم کرده ۱۰۲۷۵ بیت دارد. ایشان به صراحت میگویند: «بی‌گمان [این مجموعه] همه اشعار او را در بر ندارد زیرا در قصص الخاقانی و خیرالبیان و نصرآبادی ابیاتی از وی نقل شده که در دیوان [حاضر] اثری از آنها نیست.» (دیوان ناظم هروی؛ ص ۵۰)

ب - یوسف و زلیخا

به جز دیوان اشعار، ناظم هروی منظومه یوسف و زلیخایی سروده که حدود پنج هزار بیت دارد. شاعر این مثنوی را به تقلید از یوسف و زلیخای جامی و در همان وزن (هزج مسدس مقصور) سروده است. ناظم بنابر ماده تاریخی که در مورد آغاز سرودن و پایان یوسف و زلیخا میگوید:

ز هجرت در هزار و پنجه و هشت	ز مولودش سخن خوش دودمان گشت
به هفتاد و دو زد چتر تمامی	چو ماه چارده گردید نامی
به کارش زان در این فرصت فروغ است	که سال چارده سن بلوغ است

(یوسف و زلیخا، بیت ۵۰۶۸-۵۰۶۶)

بنابراین چهارده سال برای نظم آن رنج کشیده است. ناظم برای جامی احترام و ارزش بسیاری قائل است و از او به نیکی یاد میکند.

سپهر نظم آن قطب معانی	از آن برتر که اوصافش توانی
بنات النعش اگر پروین توان کرد	به «هفت اورنگ» او تحسین توان کرد
حقیقت مست بزم خوش کلامی	قدح گیر می توفیق جامی

(همان: ۷۴۹-۷۴۶)

هر چند شاعر انسانی فروتن و متواضع است اما سخن خود را از همه شاعران بالاتر میداند و تنها استثنائی که قائل میشود در مورد نظامی است.

توانم کردن از معجز کلامی	سخن با هر که باشد جز نظامی
چرا کاو در سخن مشرق جناب است	کتابش را ظهور آفتاب است

(همان: ۷۴۹-۷۴۶)

پیشینه و ضرورت انجام کار

ناظم هروی در ایران چهره شناخته شده‌ای ندارد، در حالیکه شهرت او در هندوستان، ازبکستان و تاجیکستان به مراتب بیشتر از ایران است. نجیب الله مایل هروی همشهری ناظم در این مورد مینویسد: «[ناظم] در ایران و افغانستان بر خلاف هندوستان، ازبکستان و تاجیکستان شهرتی ندارد.» (مجله وحید، ص ۶۲)

مثنوی یوسف و زلیخای ناظم که در این مقاله ویژگیهای سبکی آن مورد بررسی قرار میگیرد، تاکنون در ایران چاپ نشده است. مثنوی ذکر شده یکبار در سال (۱۲۸۶) در لکنو زیر نظر «مهمان خان بن مظفر توره» و یکبار دیگر در سال (۱۳۲۲) هجری در شهر تاشکند از روی نسخه ناشناخته‌ای چاپ شده است. استاد مایل هروی که هر دو چاپ را دیده است، مینویسد: «هر دو چاپ فوق‌الذکر انتقادی نبوده است.» (همان، ص ۶۵)

در مورد اثر دیگر شاعر یعنی «دیوان اشعار» این مورد جالب توجه است که آقای مایل هروی قصد تصحیح و چاپ آن را داشته است ولی چون تحقیقات ایشان جهت دیگری پیدا میکند، این امر را بر عهده «محمد قهرمان» میگذارند. ایشان هم در سال ۱۳۷۴ در مشهد مقدس و در چاپخانه آستان قدس رضوی دیوان ناظم هروی را چاپ میکند.

شیوه کار ما در این مقاله «کتابخانه‌ای» است. که بر اساس دو نسخه قدیمی و معتبر این مثنوی صورت میگیرد. البته قابل ذکر است که ۱۶ نسخه از این مثنوی در ایران موجود است اما کاملترین و قدیمیترین آنها نسخه‌ای است با «شماره ۶۴۴۷ که به خط نستعلیق در قرن یازدهم نوشته شده و دارای ۲۲۲ برگ و در تملک کتابخانه ملک است.» (دست نوشته‌های ایران؛ جلد ۱۰ ص ۱۲۵۳) نسخه فوق که دقیقاً ۵۱۱۰ بیت دارد در اصل متعلق به فردی بنام «فقیر گوهری» است که کاتب نسخه هم خود اوست.

نسخه دوم با شماره عمومی ۹۶۴۵ متعلق به دانشگاه تهران است که با خط نستعلیق در قرن یازدهم و دوازدهم در ۱۴۵ برگ نوشته شده و دارای ۴۶۰۰ بیت است از آغاز این نسخه حدود بیست صفحه افتاده این صفحات حدود ۲۷۶ بیت را شامل میشود همچنین ۱۸۳ بیت در اواخر مثنوی و سرانجام ۲۶ بیت از پایان مثنوی را ندارد و در مجموع ۴۸۵ بیت نسبت به نسخه قبل کمتر است. کاتب یا مالک نسخه مشخص نیست صفحات این نسخه حاشیه دارد که البته در صفحات پایانی از این خط کشیها و حاشیه‌ها خبری نیست.

خلاصه داستان:

مقصود ما شرح و بیان داستان شیرین یوسف و زلیخا نیست، هرچند توصیف مجدد این داستان، خالی از جذابیت و زیبایی نیست؛ اما حکایت کلی که باعث آغازی برای سلسله مطالب میشود به

این منوال است که حضرت یعقوب از بین فرزندان به یوسف علاقه‌مند است و همین امر حسادت برادران دیگر را بر میانگیزد خوابهای یوسف و علاقه پدر به وی موجب میشود برادران قصد نابودی او را داشته باشند. جلال ستاری در این مورد مینویسد: «یعقوب یوسف را از تمامی پسرانش بیشتر دوست میداشت، زیرا پسر پیرانه‌سری بود، لذا برادران بر او رشک میبردند» (درد عشق زلیخا؛ ص ۱۱) و سرانجام بر این توافق میکنند که یوسف را در چاه بیندازند. پیراهن را خونین کنند تا پدر را فریب دهند.

در کتاب داستان پیامبران مقایسه‌ای بین دیدگاه قرآن و تورات صورت گرفته «به روایت تورات یعقوب وقتی پیراهن خونی یوسف را دید، گفت: «وی را جانوری دریده» اما در قرآن برادران چنین میگویند و یعقوب دریده شدن فرزند را انکار میکند و آن را از تسویلات نفسانی فرزندانش میداند.» (داستان پیامبران، ص ۳۱۳)

کاروانی هنگام عبور با انداختن دلو در چاه باعث نجات یوسف میشود او را به مصر میبرند و به همسر عزیز مصر میفروشند. ولی همسر عزیز مصر -زلیخا- با بزرگ شدن یوسف اول با کنایه و بعد با صراحت از او تقاضای نامشروع دارد. یوسف راضی به این امر نمیشود.

بنظر میرسد بر پاکی و پاکدامنی یوسف در قرآن و روایات و تفاسیر اسلامی بیشتر از تورات تأکید شده، چنانکه در کتاب داستان پیامبران به نقل از تلمود آمده: «مکتوب است روزی واقع شد که [یوسف] به خانه آمد تا به شغل خود پردازد، یکی از علما (منظور علماء یهود) معتقد است که این به ما میآموزد یوسف و همسر فوطیفار، هر دو، قصد انجام عمل ناشایست داشتند. برخی معتقدند که این جمله به این معنی است که او [یوسف] واقعاً برای انجام کارهایش وارد خانه شد، ولی عده-ای دیگر معتقدند که او جهت ارضای امیالش وارد خانه شد» (همان: ۳۳۰)

بهر حال یوسف به زندان میافتد، خواب شرابدار را تعبیر میکند و او پس از آزادی و خواب دیدن حاکم مصر حکایت یوسف را برای پادشاه میگوید. پادشاه یوسف را فرا میخواند، یوسف خواب او را تعبیر میکند و چون به او اعتماد دارد و خبر قطعی است اداره امور را به یوسف میسپارد، یوسف عزیز مصر میشود. زلیخا به خواری و بیچارگی میافتد از اعمال خود نادم است. لطف الهی شامل حال او میشود و یوسف با دعا جوانی و زیبایی او را از خدا میخواهد تا به او جوانی و زیبایی بدهد و بعد با زلیخا ازدواج میکند، قحطی اتفاق میافتد و برادران برای فرار از قحطی نزد عزیز مصر میروند، یوسف به آنها مهربانی میکند. پدر را فرا میخواند و بعد کنار هم به خوبی و خوشی زندگی میکنند. این جوهره و بن مایه داستان است که نشان میدهد عاقبت نیکی رستگاری و سرانجام دشمنی تباهی و خواری است.

اهمیت داستان

حکایت عشق زلیخا به یوسف در پهنه ادبیات فارسی نقش روشن و ماندگار گذاشته است. کمتر دیوان شعری را میتوان یافت که به شیوه مختلف تلمیح، استعاره و تمثیل به این داستان زیبا نظری نینداخته باشد. به جز منظومه‌های مستقل یوسف و زلیخا که هر کدام به شیوه‌های مختلف غنایی و تعلیمی پرداخته شده‌اند، شاعران هم به روشهای مختلف از این داستان بهره‌برداری کرده‌اند.

اگرچه داستان در دو منبع اصلی - قرآن کریم و تورات - یک حقیقت را بیان میکنند ولی شیوه بیان و شرح حوادث، متفاوت است. بعضی از افراد مانند «عبدالکریم اجرد» سوره یوسف را از جمله سور قرآنی نمیداند و میگوید: «قصه یوسف، داستان عشقی است و داستان عشقی با حقایق مناسبت ندارد.» (اعلام قرآن، ۶۴۷)

بنظر میرسد داستان در تورات با تفصیل بیشتری نقل شده و در قرآن بسیار مختصرتر آمده است. دکتر خیامپور مینویسد: «نباید تصور کرد که چون داستان در تورات بطور مبسوطتری آمده است هر قسمتی از آنکه در قرآن هست، در تورات هم باید باشد. زیرا بعضی جزئیات [را] در قرآن میبینیم که در تورات نیست و حتی در پاره‌ای موارد اختلافاتی فی‌مابین این دو کتاب دیده میشود.» (یوسف و زلیخا؛ ۶)

علماء هر دو ملت اسلام و یهود سعی کرده‌اند تا حد امکان این داستان را از آغاز زندگی یوسف و حتی قبل از آن تا زمان وفات دنبال کنند. در این جستجوی دامنه‌دار برای جذابیت یا تفصیل، مواردی به اصل داستان افزوده‌اند و گاه در بعضی از مرام و مسلکها به موضوعاتی بی‌توجهی کرده‌اند.

سبک شعری ناظم هروی

«برای آنکه بتوانیم متنی را به لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم باید... متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد دقت قرار دهیم، تا بدین وسیله بتوانیم به اجزاء متشکله متن، اشرافی پیدا کنیم.» (کلیات سبک‌شناسی؛ ص ۲۱۳)

۱- سطح زبانی

سطح زبانی گستردگی بسیاری دارد بررسی ویژگیهای آوایی، لغوی و نحوی زیر مجموعه این سطح هستند.

الف - ویژگیهای آوایی

۱-۱- وزن (موسیقی بیرونی)

آنچنانکه قبلاً اشاره شد وزن مثنوی یوسف و زلیخا - مفاعیلین، مفاعیلن، مفاعی (فعولن) (بحر هزج مسدس محذوف) است این وزن جزو پرکاربردترین اوزان فارسی است. از ویژگیهای آن اینکه به طبیعت کلام نزدیک است و مناسبترین اوزان، برای شیوه روایتگری داستانهای بلند است. بطوریکه نظامی مثنوی «خسرو و شیرین» و جامی «یوسف و زلیخا» خود را در این وزن سروده‌اند و قبل

از آنها فخرالدین اسعد گرگانی «ویس و رامین» را بدان سروده است. میتوان ادعا کرد که عمده‌ترین اشعار غنایی در این وزن سروده شده‌اند و شیوه مناسبی برای بیان عواطف و احساسات است.

۱-۲- ردیف و قافیه (موسیقی کناری)

وجود ردیف در شعر الزامی نیست ولی بودن آن باعث غنیت‌تر شدن موسیقی شعر و تأثیر بیشتر کلام میشود. ناظم هروی اساساً به موسیقی و زیباسازی شعر و قافیه‌پردازی توجهی ندارد ولی هر جا که لازم می‌بیند از ردیف بهره می‌گیرد.

به نام آنکه یک نامش کریم است بهار لطفش آمرزش نسیم است
یا:

ترقی خانه زاد دولت اوست بزرگی بخش انسان خدمت اوست
(یوسف و زلیخای ناظم؛ بیت‌های، ۵۰ و ۱۵)

موسیقی درونی

منظور از موسیقی درونی صنایع لفظی از قبیل موازنه، ترصیع، انواع جناس، انواع تکرار، ابدال، اسم صوت، اماله، تخفیف کلمات و تلفظ‌های کهن است. که به آنها می‌پردازیم:

۱-۳- واج آرای (هم‌حروفی و همصدایی)

زلیخا با خیال خام همدست در تدبیر چون دیوار درست
(همان؛ ۳۳۶۵)

سوال آمیز لطفش بود در جوش که شاید آشنا حرفی کند گوش
(همان؛ ۲۶۹۶)

۱-۴- جناس

(ناقص): حدیثم را به گوش هوش کن گوش نگردی تلخ اگر شیرین کنی نوش
(همان؛ ۸۷)

در اقسام سخن حالی و قالی نمودی قدرت قادر خیالی
(همان؛ ۷۰۷)

(زاید، مطرف): «اگر یکی از کلمات متجانس نسبت به دیگری یک یا دو هجا در آغاز بیشتر داشته باشد مطرف یا مزید است» (بدیع؛ ص ۱۳)

نگه آنکه که با مژگان کند باز برد تا چرخ باز آرد سبک تاز
(همان؛ ۳۱۹)

(اشتقاق): که معشوق دل عشاق عشق است بهار انفس و آفاق عشق است
(همان؛ ۴۳۰)

- (افزایشی): عجبتر آنکه با سلطان ایجاد
۱- ۵ کاهش (تخفیف لغات)
به نوری اخترم را ساز رخشان
خیال افروختی شمع شفاعت
به هر دوری ز فردوس زمانه
- ۱-۶-۶- تضمین
بسوزد در زبان از گلبن آه
سخن پرداز توس گوید که آندم
چراغ بزم یوسف بود یعقوب
به وحدت خانه‌ای جا چون دلش داد
- ۱-۷- تکرار واژه
سخن سنجان صف گفتار بسته
- ۱-۸- موازنه
نه آن قوت که برخیزم به طاعت
اگر درجی گرامی گوهرت کو [؟]
بر آن معلوم، مجهول حقایق
- ۱-۹- ترصیح
حکیمش نکته‌های حکمت آرا
- جهان را داد جان آزار میداد
(همان؛ ۵۰۳)
- کزو گیرد سعادت صبح ایمان
(همان؛ ۱۱۹)
- که دزد معصیت شد نور طاعت
(همان؛ ۲۰۷)
- شود دزدان قصّه در عالم فسانه
(همان، ۶۸۹)
- گل «لاتقنطوا من رحمہ الله
(همان؛ ۴۶۲۰)
- که بینا شد زلیخا نوجوان هم
به او شد از خدا این کار منسوب
درش بست و دعا را دست بگشاد
(همان؛ ۵۳ - ۴۷۵۰)
- سخن بر کرسی عزت نشسته
(همان؛ ۶۷۳)
- نه آن طاقت که بنشینم به غفلت
(همان؛ ۱۴۳)
- و گر برجی همایون اخترت کو [؟]
(همان؛ ۲۳۵)
- بر آن محبوس معقول دقایق
(همان؛ ۸۷)
- ندیمش بذله‌های عشرت افزا
(همان؛ ۵۰۱)

ب - سطح لغوی (سبک‌شناسی واژه‌ها)

در سطح لغوی به بررسی لغات عربی، مغولی یا ترکی، کهن‌گرایی (آرکائیسم)، بسامد برخی لغات، وضع لغات و یا اسامی اعضای بدن و اسم گلها و گیاهان و... پرداخته میشود. اکنون به بررسی مواردی میپردازیم که در یوسف و زلیخای ناظم هروی کاربرد بیشتری دارند.

بسامد لغات

ناظم در بکار بردن بعضی واژه‌ها اصرار خاصی دارد و هر جایکه فرصت پیدا میکند و شرایط را مناسب مبیند از آنها استفاده میکند. یکی از این واژه‌ها «انتعاش» است که به ذکر چند شاهد مثال میپردازیم.

کشیدم شعله چون آتش ز دامن (همان؛ ۷۵۰)	چراغ <u>انتعاش</u> م گشت روشن
چو بلبل داد تابش بوی دیدار (همان؛ ۲۶۲۰)	دلش را انتعاشی ریخت در کار
که تعظیم عدالت شرط داناست (همان؛ ۴۲۳۳)	سراپا <u>انتعاش</u> از بزم برخاست

وضع لغت

یکی از شگردهای خاص ناظم واژه سازی است. لغات و ترکیبات بطور قطعی ساخته و پرداخته ذهن اوست و یا اینکه دست کم در زمان و محیط او - در هرات - رایج بوده و از آنها استفاده میکرده‌اند. لغاتی مانند آب رفتاران (= اسب خوش راه و تندرو) - حرف پی تهی (= بی‌اساس) دبیر نازک انشا (= ماهر) - رجامندم (= آرزومندم) - المناک (= دردناک) و... که بذکر چند شاهد شعری میپردازیم.

شدند از آب رفتاران پیاده (همان؛ ۱۹۵۳)	صدف کردار کف بر سر نهاده
زلیخا گفت حرفت پی تهی نیست (همان؛ ۳۲۲۴)	بر این ره گر روم دور از رهی نیست
چو قصر خسرو شیرین <u>فرحناک</u> (همان؛ ۶۰۸)	در آغوش زمین معشوق افلاک
دبیر نازک <u>انشایی</u> طلب کرد (همان؛ ۱۵۶۷)	که نثرش نظم انجم را ادب کرد

ناظم از گل یا گل‌های خاصی نام نمیبرد ولی کلماتی را بکار میبرد که با هم تناسب دارند و از اینرو گل، شاخ، خار و خس تجلی و نمود خاصی در مثنوی او دارد. از جمله:

خدایا ناظم عاشق هوس را که چون گل میپرستد خار و خس را
(همان؛ ۴۹۱)

به پای گل چو آب آخر رسیدم به شاخ و برگ آمیزش دویدم
(همان؛ ۱۷۲۲)

یکی از ویژگیهای خاص ناظم در مثنوی یوسف و زلیخا استفاده از ترکیب «به رنگ» بعنوان ادات تشبیه است.

ز خجلت سر به زیر افکنده بودند به رنگ مرده اما زنده بودند
(همان؛ ۱۸۴)

بهار شوخیم در نکته گیری به رنگ عرفی و بوی نظیری
(همان، ۶۹۹)

استدلالات عامیانه

بی‌تردید محیط زندگی، شغلها و لهجه و گویش بر تلفظ بعضی واژه‌ها و اصطلاحات ناظم قابل تشخیص هستند اما برخی استدلالها حالت عامیانه و گفتاری دارند که در نوشتار و یا در نظم کاربرد کمتری دارند به برخی از آنها اشاره میشود.

رمید از مجلس اعیان به اوباش می‌دادا کیسه بی‌زر، کاسه بی‌آش
(همان، ۴۴۴۷)

رگ خامی ز خود چون بگسلد زن معطل می‌شود بی‌رشته سوزن
(همان، ۳۵۵۹)

مران از آرزوی خود مرا دور که خاکستر دهد آینه را نور
(همان، ۱۳۸۷)

۲- سطح فکری

در سطح فکری به بررسی اندیشه‌های مذهبی ناظم، بدبینی او نسبت به زن - با توجه به نوع داستان - و قناعت و بی‌توجهیهایش نسبت به دنیا و مال و ثروت مادی میپردازیم. آنگونه که از مطالعه یوسف و زلیخا دریافت میشود ناظم در پی مضمونی بوده که کمتر به آن توجه شده باشد.

ولی دارم سر کاوش به کانی
نه کانی کش جهان افسرده باشد
کزو نامی نباشد بر زبانی
لب هر تیشه خونش خورده باشد
(همان؛ ۲۸ و ۷۲۷)

و سرانجام «قصه‌ای راست مضمون» که شاید تعبیری از «احسن القصص» قرآن باشد توجه او را جلب میکند:

سر افسانه‌های راست مضمون
مسلسل قصه یوسف زلیخاست
که گفتش احسن هر قصه بی چون
کزان یک حرف بر رخسار دنیاست
(همان؛ ۳۷ و ۷۳۶)

۲-۱- اندیشه‌های مذهبی

ناظم هروی شاعری مسلمان شیعی مذهب است او در مثنوی یوسف و زلیخای خود اندیشه‌ها و افکار شیعی را وارد میکند و از بین ائمه به حضرت علی (ع) و امام رضا (ع) ارادت بیشتری نشان میدهد. او علی (ع) را «صبح نبوت» و «نقش خاتم» میدانند و حتی این امام همام را با پیامبر یکسان میخواند.

علی صبح نبوت را بود دم
یکی دان با محمد مرتضی را
پیمبر خاتم است او نقش خاتم
که کفر آمد دو دانستن خدا را
(همان؛ بیت ۳۲۸ و ۳۲۶)

در سوگند نامه‌ای که در آغاز این مثنوی است نام چهارده معصوم (ع) ذکر میشود و ناظم خدا را به اعتبار و مقام این خاندان سوگند میدهد.

به اشک افشانی زهرا (ع) ز مژگان
به شمشاد حسین (ع) آن سایه مهتاب
به مهدی (عج) حضر گمراهان امت
کزان گردید عصمت پاک دامان...
که خورد از خون خود در کربلا آب...
به معنی حاضر و غایب به صورت...
(همان؛ ۳۹۶-۳۸۵)

و در نهایت از درگاه ایزد پاک میخواهد که او را از «چاه تشویش» بیرون بیاورد و در «مصر وجود» عزیزش کند.

که ناظم را برآر از چاه تشویش
عزیزش کن به مصر و روضه‌ی خویش
(همان؛ ۴۰۴)

۲-۲- بدبینی به زن (زنانی همچون زلیخا)

نوع غنائی داستان و خدعه و نیرنگ زلیخا در این حکایت و مکاریهای او ناظم را نسبت به زن - به خصوص زنانی که شیوه و رفتاری چون زلیخا داشته باشند - بدبین کرده است و همین عامل باعث شده که شاعر دیدگاه مثبتی در این مورد نداشته باشد.

نبودی مرد اگر همخوابه زن
چو زن بر پشت پا بیند ز تلبیس
جهان کی میشد از راحت سترون
نهد بر خاک، پشت دست ابلیس
(همان؛ ۳۵۵۶۹۷)

و گاه پا فراتر مینهد که:

بزن پیوسته زنبور جفا کیش
که بر دلها زند نزدیکی نیش
(همان؛ ۳۵۵۸)

از نظر ناظم آسمان هم بخاطر اینکه طالب خورشید بوده و خورشید هم در زبان عربی مؤنث است
گرفتار این همه فتنه شده است.

زن خورشید را تا آسمان خواست
هزاران فتنه‌اش در خانه برخواست
(همان؛ ۳۶۱۰)

۲-۳- قناعت و بی‌توجهی به مال و ثروت دنیا

ناظم انسان قناعی است او با بی‌اعتنایی به مظاهر مال و ثروت دنیایی آموزش قناعت میدهد و در برابر اراده خدا تسلیم است.

ندارم چشم بر دیبا و اطلس
نه بیمارم نه مرگم دلخراشد
چو سرورم جامه آزادگی بس
که میدانم به فرمان تو باشد
(همان؛ ۱۳۴ و ۱۲۷)

تمام انسانها - مرد و زن - مایل به دامادی دنیا، این عروس «تازه طرح مخترع فن» هستند. ولی دنیا به کل افراد بیوفاست. این نکته از نظر دقیق ناظم مخفی نمانده است:

فـریب هـوشمندان پیشـه او
عروس تازه طرح مخترع فن
دل آزاده مـردان شیشـه او
به دامادیش مایل مرد تا زن
(همان؛ ۵۶۱-۵۵۷)

در جایی دیگر خاطر نشان میکند که انسانها همه برای مرگ زاده شده‌اند و هر آینده‌ای، رونده به سوی مرگ است.

به مرگ آماده شو، گشتی چو زنده
که هر آینده‌ای باشد رونده
(همان؛ ۴۴۴۴)

۳- سطح ادبی

در مورد ویژگیهای ادبی بخصوص مسائل علم بیان بیشتر تشبیه، استعاره و کنایه مورد توجه ناظم هروی است. این آرایه‌ها همه به تصویرسازی کمک میکند. اصطلاح تصویرسازی (image) را اوّل بار در سال ۱۳۴۹ در کتاب صور خیال دکتر شفیع مطرح کردند که: «به مجموعه تصرفات بیانی و

مجازی از قبیل تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، کنایه و... اطلاق میشود. (صور خیال در شعر فارسی، ص ۹)

با توجه به اینکه همهٔ مختصات ارزش سبکی ندارند بیشتر به مواردی میپردازیم که در جهت فهم ساختار اثر مفیدند و در تصویرسازی اهمیت بیشتری دارند.

۳-۱- تشبیه

این آرایه و انواع آن - هر چند که بدلیل رعایت اختصار در مقاله جای ذکر همهٔ موارد نیست - بیشتر از هر آرایهٔ دیگری مورد توجه قرار گرفته است.

معقول به محسوس:

درون پر عقده بیرون صاف سیما
چو شعر خوش در اعمال معمّا
(همان؛ ۲۰۹۴)

محسوس به محسوس:

خصوصاً دیده‌ام خوابی در آن خواب
به خویش از بیم میلرزم چو سیماب
(همان؛ ۲۱۲۳)

تشبیه بلیغ (اسنادی):

چراغم لیک در بزم دخان نه
بهارم لیک در باغ خزان نه
(همان؛ ۳۰۳۲)

ل‌گرفت و زد به شانی خیمه بیرون
که هامون مصر شد بل مصر هامون
(همان؛ ۱۵۸۴)

هنر ناظم در تشبیه‌های بلیغ اضافی (اضافهٔ تشبیهی) است این ترکیبات تشبیهی گاه حالت تلمیح هم دارند و حادثه یا واقعه‌ای را به ذهن می‌آورد دکتر شمیسا این نوع اضافه‌ها را اضافه‌های تلمیحی میدانند و می‌گوید: «نوعی از اضافهٔ تشبیهی است که فهم وجه شبه آن موقوف به آشنایی با داستانی باشد. مثل مصر عزت» (بیان و معانی، ص ۴۶)

از نوع اول به: می‌اندیشه - غبار خاموشی

از نوع دوم به: ترنج عشق - مصر بیان - یعقوب فلک - میتوان اشاره کرد.

می‌اندیشه را زور اثر ده
به جام و شیشهٔ آفاق سر ده
(همان؛ ۶۲۶)

به آه از لب غبار خاموشی رُفت
گره بر گوشهٔ ابرو زد و گفت
(همان؛ ۲۳۳۳)

ترنج عشق رسوایی بهار است
اگر در ریشه، با شاخ آشکار است
(همان؛ ۳۶۲۴)

دلَم را یوسف مصر بیان کن
زلیخای امیدم را جوان کن
(همان؛ ۳)

۳-۲- کنایه

نمیدانست کارش را سرانجام
ولی میدید طشتش بر لب بام
(همان؛ ۱۹۴۹)

نه شرط این بود کش آواره سازیم
ز خونش رنگ ایمان تازه سازیم
(همان؛ ۲۲۵۰)

۳-۳- استعاره

داستان عشقی محدودیتهای خاص خود را دارد. بیان باید جذاب، دلکش و محبوب باشد. ناظم به شیوه‌ای مناسب در مواردی که بخصوص در صحنه‌های عشق وارد میشود از استعاره‌های جالبی بهره میگیرد این مورد هم زیبا و دلپسند است، هم شرعی و مستور. مثلاً زنان مصر هنگام ترغیب یوسف به نزدیکی با زلیخا میگویند:
استعاره مصرحه:

وگر ناکرده کاری نیست دشوار
فرو بردن به آب صاف، منقار
(همان؛ ۳۷۷۰)

گوهر نرم است منقب را مترسان
گره سست است انگشتی بجنبان
(همان، ۳۷۷۱)

و یا در ازدواج یوسف و زلیخا:

مصرحه مجرده:

نهالی شد روان در باغ نسرین
به جیب غنچه شبنم ریز و گلچین
(همان؛ ۴۸۲۱)

مصرحه مرشحه:

به سیمایی فرو شد شاخی از زر
برآمد جامه یاقوت در بر
(همان؛ ۴۸۲۰)

۳-۴- مبالغه

که هر موج هوا شد لخت کوهی
(همان؛ ۱۹۵۱)

خراج هند پا انداز پیلت
(همان؛ ۱۹۵۹)

شکست کهنه‌اش رنگ نوی داشت
(همان؛ ۲۰۷۵)

ز هشیاران مناسب نیست مستی
(همان؛ ۲۱۷۳)

چو خورشیدی به کف هم تیغ هم جام
دم گرگی نمود و گله رم کرد

چه میداند کبوتر بازاری
(همان؛ ۱۲۳۵)

نهان گر برق در خرمن توان داشت
(همان؛ ۱۲۳۶)

فلک را دست پیچید آستینش
(همان؛ ۶۳۶)

خلیل الله خوان تهنیت ساخت
(همان؛ ۷۷۴)

در آن با آن بزرگی لنگر انداخت
(همان؛ ۲۷)

تماشاگاه تماشایی تماشااست
(همان؛ ۴۳۸)

گرفت از شوکتش دنیا شکوهی

فلک در مصر دولت باد نیلت

۳-۵- پارادوکس

ولی چون مصلحت بازو قوی داشت

نزید از شما غفلت پرستی

۳-۶- تضاد (طباق)

سراپالطف و قهر آن نازک اندام
سحر ترکانه قصد آن حشم کرد

۳-۷- تمثیل (ارسال المثل)

نمیایید ز عاشق رازداری

توان راز محبت را نهان داشت

۳-۸- تشخیص

تپد خورشید در خون از نگینش

نظر بر خوش نمک چون حسنش انداخت

۳-۹- تلمیح

محیطی چون دل از یک قطره خون ساخت

اشاره به : قلب المومن العرش الرحمان

انا الحق گو خود و خود دار پیراست

اشاره به: داستان حسین منصور حلاج

نتیجه:

بنابر آنچه بررسی شد و گذشت، میتوان گفت ناظم یکی از شاعران توانای قرن یازدهم است. اگر چه او شاعر صاحب سبکی نیست و طبق گفته‌اش پیرو نظامی و جامی است، ولی از سوی دیگر نمیتوان او را شاعری ضعیف و صرفاً مقلد بشمار آورد. شیوه روایتگری، تصویرسازیهای بدیع و دل‌انگیز، مضمونهای جالب و ترکیبهای ابتکاری و عالی، اعتقادات ناب شیعی، توانایی توصیف، حجب و شرم در بیان صحنه‌ها، تسلط بر اصطلاحات کلامی و شرعی، استفاده از آرایه‌ها و فنون شعری، احاطه بر زبان و ترکیبات و آشنایی با شعر شاعرانی همچون نظامی، جامی، نظیری، نیشابوری و عرفی شیرازی به شعر او امتیاز و جلوه و ارزش میدهد.

منابع

- ۱- _____ ، نامعلوم (نسخه شماره ۹۶۴۵) دانشگاه تهران
- ۲- اعلام قرآن، خزائلی، محمد (۱۳۴۱)، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۳- آثار هرات، خلیلی افغان، خلیل الله (۱۳۱۰)، افغانستان
- ۴- بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۸۹) تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۵- بیان و معانی، _____ (۱۳۸۳) تهران، انتشارات فردوس
- ۶- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱) ج پنجم (بخش ۲)، تهران، انتشارات فردوسی
- ۷- داستان پیامبران، یزدان‌پرست، حمید (۱۳۹۰) تهران، انتشارات اطلاعات
- ۸- درد عشق زلیخا، ستاری، جلال (۱۳۷۳) تهران، انتشارات توس
- ۹- دست نوشته‌های ایران (دنا)، درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- ۱۰- دیوان ناظم هروی، قهرمان، محمد (۱۳۷۴) مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۱۱- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵) ویرایش دوم، تهران، انتشارات آفرهنگ سخنوران، خیامپور، عبدالرسول (۱۳۴۰) آذربایجان، انتشارات کتاب
- ۱۲- صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵) ویرایش دوم، تهران، آگاه
- ۱۳- قصص الخاقانی، شاملو، ولی قلی بیک (۱۳۷۱) تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۴- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) تهران، انتشارات میترا
- ۱۵- لغت نامه، دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱) تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۶- مثنوی یوسف و زلیخای ناظم هروی، گوهری، فقیر (نسخه شماره ۶۴۴۷) تهران، کتابخانه ملک

بررسی ویژگیهای سبکی یوسف و زلیخای ناظم هروی / ۴۲۷

۱۷- ناظم هروی و آثار او ، مایل هروی ، میرنجیب‌الله (۱۳۷۵) مجلهٔ وحید ، شماره‌های ۲۳۵ و ۲۳۴.